DaneshSad
دانش صد



ستایش
لطف خدا

موضوع: تحمیدیه، حمد و ستایش
قالب شعر: مثنوی / نوع ادبی: ادبیات غنایی
شاعر: وحشی بافقی، شاعر قرن دهم، منظومهٔ شیرین و فرهاد

به نام چاشنی بخش زبان ها **حلاوت سنج معنی در بیان‌ها**

قلمرو زبانی:

بیت از یک جملهٔ ساده ساخته شده است :

فعل جمله «آغاز می‌کنم» به قرینهٔ معنوی حذف شده است. نهاد: من محذوف/ به: حرف اضافه/ نام چاشنی بخش زبان‌ها و حلاوت سنج معنی: گروه متممی با چهار ترکیب اضافی {نام چاشنی بخش، چاشنی بخش زبان ها، نام حلاوت سنج، حلاوت سنج معنی }: نام(متمم) + چاشنی بخش(مضاف الیه «صفت فاعلی مرکب مرخم که جانشین اسم شده و نقش مضاف‌الیه گرفته») + زبان ها(مضاف الیه برای مضاف الیه)+ و(حرف عطف محذوف)+ حلاوت‌سنج(معطوف به مضاف الیه« صفت فاعلی مرکب مرخم») + معنی(مضاف الیه برای مضاف الیه) / در: حرف اضافه/ بیان‌ها: متمم. *چاشنی: مزه، طعم/چاشنی بخش:مزه دهنده،آن چه برای اثر بخشی و دلنشینی غذا و در اینجا کلام به آن اضافه شود/ حلاوت: شیرینی/حلاوت سنج: کسی که شیرینی را ارزیابی می‌کند و ملاک ارزیابی شیرینی غذا و در اینجا معانی در کلام است/زبان وبیان:تناسب.

قلمرو ادبی:

مجاز: زبان مجاز از سخن/ چاشنی بخش و حلاوت سنج :کنایه از ارزشمند کننده و هردو کنایه از خدا
حس آمیزی: چاشنی بخش زبان ها و حلاوت سنج معنی (سخن و معنی:حس شنوایی،چاشنی بخش و حلاوت سنج: حس چشایی) / دو اضافهٔ استعاری: زبان و معنی مانند غذایی هستند که می شود چاشنی به آن ها زد و حلاوتشان را سنجید/ مراعات النظیر: چاشنی و حلاوت/ واج‌آرایی: «ن» / تلمیح به آیهٔ«علمه البیان»

قلمرو فکری:

به نام خدای چاشنی بخش زبان‌ها و حلاوت سنج معنی در بیان‌ها آغاز می کنم؛ به نام خدای دلپذیرکنندهٔ سخن و اثربخش کنندهٔ کلام آغاز می کنم .(حضور نام و یادخدا در سخن، موجب دلپذیر شدن سخن می شود و اثر بخشی کلام را بیشتر می‌کند ؛ یعنی نام و یاد خدا هر چقدر در کلام و بیان بیشتر شود، شیرینی آن کلام بیشتر خواهد شد) مفهوم: نام خدا باعث شیرینی و تاثیرگذاری کلام است.
قرابت معنایی: ای نام تو بهترین سرآغاز / بی نام تو نامه کی کنم باز

t.me/DaneshSad

بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

قلمرو زبانی:

بیت از چهار جمله با جملات هسته و وابسته در هر مصراع ساخته شده است:

جملهٔ هسته: بلند: مسند/ آن سر: گروه نهادی، ترکیب وصفی: آن(صفت اشاره)+ سر(نهاد) /فعل« است»: به قرینهٔ معنوی حذف شده است/ که: حرف ربط وابسته‌ساز

جملهٔ وابسته: او: نهاد/ خواهد: بخواهد، فعل مضارع التزامی/ بلند: مسند/ ش: مفعول

جملهٔ هسته: نژند: مسند/ آن دل: گروه نهادی، ترکیب وصفی:آن(صفت اشاره)+ دل(نهاد) /فعل« است»: به قرینهٔ معنوی حذف شده است. که: حرف ربط وابسته‌ساز

جملهٔ وابسته: او: نهاد/ خواهد: بخواهد، فعل مضارع التزامی/ نژند: مسند/ ش: مفعول

*نژند: غمگین، خوار وپست و زبون/ بلند و نژند: رابطهٔ معنایی تضاد

قلمرو ادبی:

واژه آرایی (تکرار): بلندو نژند/ مجاز:«سر» و « دل»(مجاز از کل وجود)/ واج آرایی: « د» و « ن» / مراعات نظیر: «دل و سر»/ بلند بودن سر: کنایه از عزتمندی / تلمیح: اشاره به آیهٔ« تعز من تشاء و تذل من تشاء.»هرکه را خواهی عزت دهی و هرکه راخواهی خوار گردانی»

قلمرو فکری:

آن انسانی عزتمند و بلند مرتبه است که خداوند او را عزیز و بلند مرتبه بخواهد و اراده کند و آن انسانی پست و خوار است که خداوند او را پست و خوار بخواهد و اراده کند. مفهوم: عزت و ذلت دست خداست.

قرابت معنایی: جهان را بلندی و پستی تویی/ ندانم چه‌ای، هر چه هستی تویی

درنابستهٔ احسان گشاده است به هر کس آنچه می بایست داده است

قلمرو زبانی:

بیت از سه جمله در قالب یک جملهٔ ساده و جملات هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ ساده: نهاد: او محذوف برمی گردد به خدا/ درنابستهٔ احسان: گروه مفعولی، با یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی:در(مفعول) + نابسته(صفت مفعولی) + احسان(مضاف الیه) / گشاده است: ماضی نقلی

جملهٔ هسته: نهاد: او محذوف برمی گردد به خدا/ به: حرف اضافه/ هرکس: گروه متممی، یک ترکیب وصفی: هر(صفت مبهم) + کس(متمم)/ آنچه: ضمیر مبهم در نقش مفعول/ که: حرف ربط وابسته ساز محذوف

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف/ می بایست: فعل ماضی استمراری

ادامهٔ جملهٔ هسته: داده است: فعل جملهٔ هسته، ماضی نقلی

*در و گشودن: تناسب/ احسان: نیکی، بخشش/ می بایست: لازم می بود

قلمرو ادبی:

در احسان: اضافهٔ تشبیهی که ارجح است ولی اضافهٔ استعاری هم می تواند باشد احسان مانند خانه ای در دارد/ گشاده بودن در: کنایه از بخشش بی نهایت/ واج آرایی: «س» / پاردوکس : در نابسته را گشاده است

t.me/DaneshSad

قلمرو فکری:

خداوند در خانهٔ احسان و بخشندگی اش را که همیشه باز است، به روی همهٔ انسان ها باز کرده و به هرکس آن چیزی را که (لازم و بایستهٔ او بوده)، بخشیده است. مفهوم: احسان و بخشندگی خداوند

قرابت معنایی: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده

به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

قلمرو زبانی:

بیت ازسه جمله با جملات هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: نهاد: او محذوف/ به/ ترتیبی: متمم / « نهاده است» سوم شخص مفرد ماضی نقلی / وضع عالم: گروه مفعولی، ترکیب اضافی: وضع(مفعول) + عالم(مضاف الیه)/ که: حرف ربط وابسته ساز

نی: حرف ربط همپایه ساز مزدوج که بر سر جملات همپایه می آید.

جملهٔ وابستهٔ ۱: نهاد: آن محذوف برمی گردد به وضع عالم / یک موی:گروه قیدی، ترکیب وصفی: صفت شمارشی(یک) +قید(موی)/ باشد: می‌باشد، فعل مضارع اخباری/ بیش: مسند / و: حرف ربط همپایه ساز

نی: حرف ربط همپایه ساز مزدوج

جملهٔ وابستهٔ ۲: نهاد: آن محذوف برمی گردد به وضع عالم / کم: مسند / بقیه اجزای جمله(می باشد و یک موی) به قرینهٔ لفظی حذف شده است * نی: نه/ کم وبیش: رابطهٔ معنایی تضاد

قلمرو ادبی:

مو: مجاز از مقدار بسیار کم/ تضاد: کم و بیش/ واژه‌آرایی یا تکرار: نی

نه یک موی کم و نه یک موی بیشتراست: کنایه از همه چیز روی حساب و کتاب و نظم قرار دارد

تلمیح به آیهٔ:«الذی اَحسَنَ کل شی خلَقَهُ»؛ «اشاره به نظام احسن»

قلمرو فکری:

خداوند، جهان را بر اساس نظمی احسن آفریده است که همه چیز در جا و اندازهٔخود قرار داده شده است و هیچ چیز کم و زیاد آفریده نشده است. مفهوم: نظام جهان، **نظام احسن** است و جهان مجموعه ای منظم است.

قرابت معنایی: اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای

اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد

قلمرو زبانی:

بیت از دو جمله با جملات هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: همهٔ ادبارها: گروه نهادی، ترکیب وصفی: همه(صفت مبهم) + ادبارها(نهاد)/ مسند: اقبال/ گردد: می گردد، فعل مضارع اخباری/ اگر: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: لطفش: گروه نهادی، ترکیب اضافی: لطف(نهاد) + ش(مضاف الیه) / قرین حال: گروه مسندی، ترکیب اضافی: قرین(مسند) + حال(مضاف الیه)/ گردد: بگردد، مضارع التزامی

t.me/DaneshSad

*لطف: مهر و نیکی/ قرین: همراه/ ادبار: بدبختی/ اقبال: خوشبختی/ ادبار و اقبال: رابطهٔ معنایی تضاد

قلمرو ادبی:

لطف قرین گردد: تشخیص و کنایه از همراهی لطف الهی / تضاد: ادبار و اقبال

قلمرو فکری:

قطعا همهٔ سختی ها و بدبختی ها به خوشبختی تبدیل می شود اگر لطف و محبت خداوند شامل حال کسی گردد.

مفهوم: خوشبختی در سایهٔ عنایت خداست.

قرابت معنایی: روی کسی سرخ نشد بی مدد لعل لبت/ بی تو اگر سرخ شود از اثر غازه شود

وگر توفیق او یک سو نهد پای **نه از تدبیر کار آید** **نه از رای**

قلمرو زبانی:

بیت از سه جمله با جملات هسته و وابسته ساخته شده است: نه: حرف ربط همپایه ساز مزدوج

جملهٔ هستهٔ ۱: از/ تدبیر: متمم/ کار: نهاد/ آید: می‌آید، فعل مضارع اخباری/ نه: حرف ربط همپایه ساز مزدوج

جملهٔ هستهٔ ۲: از/ رای: متمم/ بقیه اجزا به قرینهٔ لفظی محذوف(کار آید)/ گر: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: توفیق او: گروه نهادی، ترکیب اضافی: توفیق(نهاد) + او (مضاف الیه)/ یک سو: گروه قیدی، ترکیب وصفی: صفت شمارشی(یک) + قید(سو)/ نهد: بنهد، فعل مضارع التزامی/ پای: مفعول

*توفیق: سازگار گردانیدن/تدبیر، اندیشه، چاره‌گری/رای: اندیشه، فکر/ تدبیر و رای رابطهٔ تناسب

قلمرو ادبی:

تشخیص: پای نهادن توفیق/ کنایه: پای یکسو نهادن(همراه نبودن و کنار گذاشتن) / جناس ناهمسان : پای و رای

مراعات نظیر: رای و تدبیر/ واژه‌آرایی یا تکرار: نه

قلمرو فکری:

قطعا از دست اندیشه و عقل، کاری بر نمی آید و انسان از انجام هر کاری عاجز می شودا گر لطف خداوند شامل حال بنده اش نشود. مفهوم: ارادهٔ خداوندبر تدبیر انسان غلبه دارد، عجز انسان

قرابت معنایی: هر چه دلت خواست، نه آن می‌شود/ هر چه خدا خواست، همان می‌شود

خرد را گر نبخشد روشنایی **بماند تا ابد در تیره رایی**

قلمرو زبانی:

بیت ازدو جمله با جملات هسته و وابسته اساخته شده است:

جملهٔ هسته: بماند: فعل مضارع اخباری، می‌ماند/ نهاد: آن محذوف/ تا: حرف اضافه/ابد: متمم/ در: حرف اضافه/متمم: تیره‌رایی / گر: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: او محذوف / را: در معنای به، حرف اضافه/ خرد: متمم / نبخشد: فعل مضارع التزامی/ روشنایی: مفعول *تیره‌رایی: بداندیشی و گمراهی

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی:

تلمیح به آیه ی «یخرجونهم من الظلمات الی النور...آنان را از تاریکی های جهل بیرون آردو به عالم نور برد... »
روشنایی خرد و تیره رایی: تضاد / روشنایی: استعاره از آگاهی/ استعارهٔ مکنیه: خرد مانند چراغدانی روشن می شود/ خرد: مجاز انسان صاحب خرد / تیره رایی: کنایه از گمراهی و حس آمیزی/ روشنایی خرد: حس آمیزی

قلمرو فکری:

انسان قطعا تا همیشه و زمان بی‌پایان در نادانی و گمراهی به سر می برد و خواهد برد اگر خداوند به عقل انسان دانش و آگاهی ندهد و راه درست را نشان ندهد.مفهوم: عقل عطیهٔ الهی است و قدرتش از خداست.
قرابت معنایی: عقل دیگر بخشش یزدان بود/ چشمهٔ آن در میان جان بود

کمال عقل آن باشد در این راه که گوید (که) نیستم از هیچ آگاه

قلمرو زبانی:

بیت از سه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:
جملهٔ هسته: کمال عقل: گروه نهادی، ترکیب اضافی: کمال(نهاد) + عقل(مضاف الیه) / آن: مسند/ باشد: می-باشد، فعل مضارع اخباری/ در: حرف اضافه/ این راه: گروه متممی، ترکیب وصفی: این(صفت اشاره) + متمم(راه) / که: حرف ربط وابسته ساز
جملهٔ وابسته: گوید: بگوید، فعل مضارع التزامی/ نهاد: او محذوف برمی گردد به عقل / مفعول: چه چیز را گوید (جملهٔ وابستهٔ وابسته) را
جملهٔ وابستهٔ وابسته: نیستم: فعل اسنادی، نهاد: من محذوف/ از/ هیچ: متمم /آگاه: مسند/عقل و آگاهی تناسب

قلمرو ادبی:

متناقض نما یا پارادوکس:کمال عقل در این است که بگوید آگاه نیستم / تشخیص: عقل بگوید آگاه نیستم
استعاره: «این راه» استعاره از درک حقیقت الهی

قلمرو فکری:

در راه شناخت حقیقت الهی زمانی عقل انسان به کمال می رسد که به ناآگاهی خود اعتراف کند.
مفهوم: اقرار به ناتوانی عقل
قرابت معنایی: تا بدانجا رسید دانش من / که بدانم همی که نادانم

t.me/DaneshSad

DaneshSad
دانش صد



درس اول
نیکی

حکایت درویش با روباه در قالب مثنوی از بوستان سعدی، باب دوم، «دراحسان » انتخاب شده است. بوستان در ده باب بر وزن شاهنامه سروده شده و نوع ادبی بوستان یا سعدی نامه ادبیات تعلیمی است و سعدی با آرمان گرایی مدینهٔ فاضلهٔ خود را دراین کتاب ترسیم کرده است.

یکی روبهی دید بی دست وپای — فروماند در لطف و صنع خدای
که چون زندگانی به سرمی برد؟ — بدین دست وپای ازکجا می‌خورد؟

قلمرو زبانی:

بیت اول ودوم موقوف المعانی هستند. حرف ربط وابسته ساز«که» در آغاز بیت دوم نشانگر این است که جملات این بیت دو جملهٔ وابسته برای جملهٔ هسته در بیت اول هستند :

این دو بیت ازچهار جمله، جملهٔ ساده و جملات هسته و وا بسته ساخته شده است:

جملهٔ ساده : نهاد: یکی، اسم مبهم / روباه بی دست وپا:گروه مفعولی وترکیب وصفی: روبهی (مفعول)+ بی دست وپا(صفت مرکب «واو میان وند»)/ دید: فعل ماضی ساده

جملهٔ هسته: فروماند: فعل پیشوندی/ در/ لطف وصنع خدای: گروه متمم، دو ترکیب اضافی : لطف(متمم) + حرف عطف (و)+ صنع(معطوف به متمم) + خدای(مضاف الیه)

جملهٔ وابستهٔ ۱: چون:چگونه،قید پرسشی/ نهاد: او محذوف به قرینهٔ لفظی وجود شناسه برمی گردد به روباه/زندگانی: مفعول/ به سرمی برد:فعل مرکب، مضارع اخباری

جملهٔ وابستهٔ ۲: نهاد: او محذوف برمی گردد به روباه / بدین دست وپای: به / این دست وپا: گروه متممی، دو ترکیب وصفی: این(صفت اشاره) + دست(متمم) + حرف عطف(و) +پا(معطوف به متمم) / از/ کجا: متمم / مفعول: غذا حذف به قرینهٔ معنوی/ می‌خورد: فعل مضارع اخباری

*فروماند: تعجب کرد،حیران شد/ لطف: مهربانی، احسان/صنع:آفریدن، آفرینش،احسان و.../ بی‌دست و پا: ناقص در خلقت / لطف وصنع:ترادف/دست وپا:تناسب//به سرمی برد: سپری کردن، گذراندن

قلمرو ادبی:

روباه در اینجا نماد افراد ضعیف است./ بی‌دست و پا: کنایه از بی‌عرضه و ناتوان/ دست وپا: مراعات نظیر

واج‌آرایی: «ی»/ فرو ماندن: کنایه از تعجب فراوان/ دست وپا: مراعات نظیر/ به سربردن کنایه ازگذراندن،سپری کردن/ در واژهٔ سر ایهام تناسب است با واژه های دست و پا تناسب ساخته و در معنای به سر بردن صادق است.

تلمیح به آیهٔ: «ان الله لطیف بعباده» همانا خداوند با بندگانش لطیف و مهربان است

قلمرو فکری:

شخصی روباه بی دست و پا و ناتوانی را دید و با دیدن آن از لطف و آفرینش خداوند درمانده و متعجب شد.

مفهوم: لطف فراگیر الهی

t.me/DaneshSad

تعجب کرد که این روباه با این وضعیت جسمانی، چگونه زندگی خودرامی گذراند و با این بی دست وپایی ودرماندگی ازکجاغذایش رابه دست می آورد.

مفهوم: تعجب ازخلقت روباه وناتوانی اودربه دست آوردن روزی و ناتوانی انسان از درک اسرار آفرینش.

دراین بود درویش شوریده رنگ که شیری برآمد شغالی به چنگ

قلمرو زبانی:

بیت از سه جمله با جملات هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: درویش شوریده‌رنگ: گروه نهادی، ترکیب وصفی: درویش(نهاد) + شوریده‌رنگ (صفت مفعولی)/ در+این: حرف اضافه + متمم مسندی/ بود: فعل اسنادی / که: حرف ربط وابسته‌ساز

جملهٔ وابسته که خود جملهٔ وابستهٔ دیگری دارد: شیری برآمد (که) شغالی به چنگ (داشت)

جملهٔ وابسته: نهاد: شیری/ برآمد: فعل پیشوندی/ نقش جملهٔ وابسته: قید (در حالی که...)

جملهٔ وابستهٔ وابسته: نهاد: او محذوف برمی‌گردد به شیر/ شغالی: مفعول/ به/ چنگ: متمم / داشت: فعل محذوف به قرینهٔ معنوی * شوریده رنگ: رنگ پریده، آشفته‌حال/ درویش: بی‌نوا، مسکین/شغال: جانور پستانداری از تیرهٔ سگان/ شیروشغال:تناسب

نظر دیگر: مصرع دوم را یک جمله و شغالی به چنگ را یک جا «قید حالت » می گیرند.

قلمروادبی:

شیر: نماد انسان‌های قوی/ شیروشغال: مراعات نظیر / واج آرایی(ش)شوریده رنگ:کنایه ازپریشان حال،آشفته چنگ ورنگ: جناس (البته بعضی ازهمکاران معتقداندکه جناس نداردچون شوریده رنگ یک واژه است ونمیشود بارنگ جناس گرفت ولی چون ملاک کنکور است و در کنکور بخشی از کلمهٔ مرکب با کلمهٔ ساده جناس گرفته می‌شود)/ به چنگ آوردن: کنایه ازشکارکردن

قلمروفکری:

درویش پریشان که از زنده ماندن روباه با این وضعیت متعجب شده بود و به فکر فرو رفته بود و دراین فکر بودکه شیری آمد در حالی که شغالی را شکار کرده بود و درچنگ داشت.

شغال نگون بخت راشیرخورد بماند آنچه، روباه ازآن سیرخورد

قلمرو زبانی:

بیت از سه جمله در قالب یک جملهٔ ساده و جملات هسته و وابسته آمده است.

جملهٔ ساده: شغال نگون بخت: گروه مفعولی، ترکیب وصفی: شغال(مفعول) + نگون بخت(صفت مرکب)/ را : نشانهٔ مفعولی/ نهاد: شیر/ خورد: فعل ماضی ساده

جملهٔ هسته و وابسته در مصرع دوم: روباه از آن ، آنچه که (آن بماند = مانده) سیر خورد:

جملهٔ هسته: نهاد: روباه/ از/ آن: متمم / آنچه:بدل از آن /که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف/ بماند: فعل ماضی ساده

ادامهٔ جملهٔ هسته: سیر: قید/ غذا مفعول محذوف به قرینهٔ معنوی/ خورد: فعل ماضی ساده

* نگون بخت: بدبخت، بیچاره/ شغال، شیر و روباه: تناسب

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی:

شغال، شیر و روباه: مراعات النظیر/ شیروسیر:جناس/ نگون بخت بودن کنایه ازبدبختی وبیچارگی

قلمرو فکری:

شیر، شغال بیچاره راخورد و روباه از آن، آنچه که ازشکارباقی مانده بود، سیر غذا خورد.

مفهوم: اشاره به روزی رسان بودن خداوند،تقدیرگرایی

دگرروز باز اتفاق اوفتاد **که روزی رسان قوت روزش بداد**

قلمرو زبانی:

بیت از دو جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد:آن محذوف برمی گردد به جملهٔ وابسته (دادن روزی ...) / دگرروز: روزدگر: گروه قیدی، ترکیب وصفی:دگر(صفت مبهم)+ روز(قید) / باز: قیدتأکید/ اتفاق: اوفتاد: اتفاق افتاد، فعل مرکب / که: حرف ربط

جملهٔ وابسته: روزی رسان: نهاد(صفت فاعلی مرکب مرخم جانشین اسم شده)/ قوت روز: گروه مفعولی، ترکیب اضافی:قوت(مفعول) + روز(مضاف الیه) + به او: (ش) متمم / بداد: فعل ماضی ساده

نظر دیگر: نقش ضمیر«ش» مضاف الیه باشد: قوت روز ش

*اتفاق اوفتاد: افتاد،رخ داد،پیش آمد/ قوت:غذا

قلمرو ادبی:

روزی رسان: کنایه از خدا/ تلمیح به آیهٔ «الله هو الرزاق» جناس ناهمسان یا نقص افزایشی: روز و روزی/ واج‌آرایی

قلمرو فکری:

روز دیگر بازاتفاقی افتاد به این صورت که خداوند روزی رساننده، غذای آن روز روباه را به او رساند.

مفهوم: خداوندروزی رسان است.

یقین، مرد را دیده بیننده کرد **شد و تکیه برآفریننده کرد**

قلمرو زبانی:

بیت سه جملهٔ ساده است:

جملهٔ اول: برای تعیین نقش دستوری این جمله دو نظر وجود دارد که از معنی کلمهٔ «یقین» حاصل می‌شود:

الف) یقین در معنای یقیناً و بی شک در نقش قید:

یقین: قید/ مرد: مفعول/ را: نشانهٔ مفعول/ دیده(آنچه دیده و مشاهده شده): نهاد / بیننده: مسند/ کرد: فعل ماضی ساده

معنی: یقیناً ماجرای دیده شده مرد را آگاه و بیناکرد.

ب) یقین در معنای باور و ایمان به خداوند در نقش نهاد:

یقین: نهاد/ را: فک اضافه/ مرد را دیده: دیدهٔ مرد (چشم مرد را): گروه مفعولی، ترکیب اضافی: دیده(مفعول) + مرد(مضاف الیه) / مسند: بیننده/ کرد: فعل ماضی ساده

معنی: ایمان و باور به خدا چشمان مرد را بینا کرد و مرد به عین الیقین که از مراتب اطمینان حاصل کردن با دیدن هست نائل شد. (معنی درست تر)

جملهٔ دوم: نهاد: او محذوف/ شد: رفت، فعل ماضی ساده/ و: حرف ربط همپایه ساز

جملهٔ سوم: نهاد: او محذوف/ تکیه... کرد: فعل مرکب/ بر/ آفریننده، متمم (صفت فاعلی جانشین اسم)

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی:

دیده وبیننده: مراعات نظیر و جناس اشتقاق/ واج‌آرایی: «ن / یقین : ایهام در دو معنی:۱- باور قلبی۲- یقیناً و بی شک
دیده: ایهام در دو معنی: ۱- دیده شده ۲- چشم (بعضی از همکاران ایهام تناسب را برای این بیت مناسب می دانند که یکی از مفاهیم دیده صادق و دیگری تناسب ساخته است.)
بیننده کردن: کنایه ازآگاه و بابصیرت کردن/ تکیه کردن: کنایه ازتوکل کردن

قلمرو فکری:

معنی اول: باور قلبی به روزی‌رسانی خداوند چشمان مرد را بینا و بصیر کرد و رفت و دست از تلاش کشیدو توکل به خداوند کرد. معنی دوم: یقینا آنچه که دیده بودمردرا آگاه کردورفت وبه خداتوکل کرد.
مفهوم: توکل واعتمادبه خداوند و توصیه به عین الیقین توام با تلاش و پشتکار
قرابت معنایی: دل شودگر به علم بیننده / راه جوید به آفریننده

(.....) کزین پس به کنجی نشینم چومور که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو زبانی:

به خاطر آمدن «که» در آغاز بیت، مشخص می‌شود که این بیت جملهٔ هسته ای داشته که به قرینهٔ معنایی محذوف است : (او با خود گفت...) و جملات وابسته و وابستهٔ وابسته مفعول جملهٔ هسته هستند:
جملهٔ هسته : (او با خود گفت) / که: حرف ربط وابسته ساز
جملهٔ وابسته: نهاد: من محذوف به قرینهٔ لفظی وجود شناسه/ از/ این پس: قیدمرکب / به / کنجی: متمم / نشینم: می‌نشینم، فعل مضارع اخباری/ چو: حرف اضافه/ مور: متمم/که:زیراکه، حرف ربط وابسته‌ساز
جملهٔ وابستهٔ وابسته: روزی: مفعول / نخوردند: فعل ماضی ساده در معنای مضارع اخباری: نمی‌خورند/ نهاد: پیلان/ به / زور: متمم* پیل: فیل / کنج: گوشه/ روزی: رزق و غذای /از این پس: از این به بعد

قلمرو ادبی:

موروزور: جناس ناهمسان اختلافی و تضادنمادین / درویش چو مور: تشبیه، وجه شبه: گوشه‌گیری
به کنجی نشستن که کنایه از انجام ندادن کاری/ پیل: نماد بزرگی وقدرت/ مور: نماد ضعف وناتوانی

قلمرو فکری:

درویش با خود گفت: که ازاین به بعد مانند مورچه ای درگوشه ای می نشینم و هیچ کاری انجان نمی‌دهم زیرا که فیل‌ها و قدرتمندان روزی خودرا بازور به دست نمی‌آورند./ مفهوم: تصمیم به گوشه نشینی و توکل، اعتقادبه روزی تعیین شده و مقدر / قرابت معنایی: جهد رزق ار کنی و گر نکنی/ برساند خدای عزوجل

زنخدان فروبرد چندی به جیب که بخشنده روزی فرستده ز غیب

قلمرو زبانی:

بیت دوجمله با جملات هسته و وابسته آمده است.
جملهٔ هسته: نهاد: او محذوف/ زنخدان: مفعول/ فروبرد: فعل پیشوندی/ چندی: قید/ به / جیب: متمم
که: برای اینکه، به امید این که، حرف ربط وابسته ساز
جملهٔ وابسته: نهاد: بخشنده(صفت فاعلی جانشین اسم شده)/ روزی: مفعول/ فرستد: می‌فرستد/ ز/ غیب: متمم
*زنخدان:چانه/جیب: بافتح ج،گریبان،یقه/ بخشنده: منظورخداوند/ چندی: مدتی

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی:

جیب وغیب: جناس ناهمسان اختلافی/ واج‌آرایی: «ب»زنخدان به جیب فرو بردن کنایه از به فکر فرورفتن و منتظر و بیکار نشستن، در اینجا کنایه از تلاش نکردن،/ تلمیح به آیه: ان الله هوالرزاق / بخشنده: کنایه از خداوند

قلمرو فکری:

مدتی بدون تلاش وکوشش درگوشه ای نشست به این امیدکه خداوند روزی اورا ازغیب می‌رساند.

مفهوم: روزی رسان بودن خداوندو اعتقادبه روزی تعیین شده

قرابت معنایی: نگارندهٔ کودک اندر شکم / نویسندهٔ عمر و روزی است هم

نه بیگانه تیمارخوردش نه دوست چوچنگش رگ واستخوان ماند و پوست

قلمرو زبانی:

بیت سه جملهٔ ساده دارد، هر مصرع دو جمله که فعل و قسمتی از اجزای جملهٔ دوم در هر مصرع به قرینهٔ لفظی حذف شده است: نه:حرف ربط همپایه ساز دوگانه یا مزدوج که بر سر جملات همپایه می آید.

جملهٔ اول: بیگانه: نهاد/ «ش»درخوردش:مضاف الیه است وجهش ضمیردارد. یعنی تیمارش، تیماراو: گروه مفعولی، ترکیب اضافی:تیمار(مفعول) + ش(مضاف الیه)/ خورد: فعل ماضی/ نه: حرف ربط همپایه ساز دوگانه یا مزدوج

جملهٔ دوم: دوست: نهاد/ تیمارش را خورد: به قرینهٔ لفظی محذوف

جملهٔ سوم: چو: حرف اضافه/ چنگ: متمم/ «ش» درچنگش:مضاف الیه است وجهش ضمیردارد یعنی رگ واستخوان و پوستش/ ماند: فعل ماضی ساده/ رگ واستخوان و پوستش: گروه نهادی: سه ترکیب اضافی{رگش و استخوانش و پوستش}: نهاد(رگ)+ حرف عطف(و) + معطوف به نهاد (استخوان) + پوست: معطوف به نهاد+ مضاف الیه(ش) *تیمار:غم،اندوه،فکر، پرستاری/ تیمارخوردن: مراقبت کردن و غمخوارشدن

* **نکته:** و: حرف عطف است و این از شگردهای دستوری سعدیست که گاهی بین اجزای یک جمله که باید با (واو عطف) بیاید فاصله می اندازد و واو عطف را شبیه (واو ربط همپایه ساز) می کندکه باید با جست و جو در خلال متن به معطوف بودن آن پی برد ؛ مثال:

* کرم بین و لطف خداوندگار/ گنه بنده کرده است و او شرمسار:(کرم و لطف خداوندگار را ببین)

* کمال است در نفس مرد کریم/ گرش زر نباشد چه نقصان و سیم :(گرش زر و سیم نباشد چه نقصان)

چنگ،رگ،استخوان وپوست:تناسب/ چنگ: نوعی سازسیمی که باانگشتان نواخته می شود

قلمرو ادبی:

بیگانه و دوست:تضاد و مجاز از هیچ کس از مردم/ چنگ، رگ، استخوان و پوست: مراعات نظیر/ تیمارکسی خوردن: کنایه از غم کسی را خوردن، به فکر کسی بودن،کمک کردن/ تشبیه: شخص به چنگ تشبیه شده،/ وجه شبه: کنایه از لاغری ورگ واستخوان وپوستش باقی ماندن./ چنگ: ایهام تناسب در دو معنا: ۱- نوعی ساز، ۲- پنجه که در معنای ساز صادق و در معنی پنجه با رگ،استخوان وپوست تناسب دارد./ پوست ودوست:جناس ناهمسان اختلافی/ واج آرایی ن

قلمرو فکری:

نه از غریبه‌ها و نه از آشناها کسی به فکراو نبود و رفته رفته از شدت ضعف و گرسنگی مانند ساز چنگ بسیارلاغرشد چنانکه فقط رگ و استخوان و پوستش دیده می شد. مفهوم: بی‌توجهی مردم به درویش

t.me/DaneshSad

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش

قلمرو زبانی:

بیت از دو جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد: ادامهٔ شعر تا پایان ، یعنی آنچه از بیت بعدی تا پایان شعر می آید جملات وابسته ای هستند که همان نهاد فعل« آمد به گوش » می باشند ؛ یعنی این سخنان به گوشش آمد ...منتها برای سهولت یادگیری ابیات بعدی را جدا تحلیل خواهیم کرد / ز/ دیوار محراب: گروه متمم، ترکیب اضافی: متمم(دیوار) + مضاف الیه(محراب)/«ش» درمحرابش،مضاف الیه است و جهش ضمیردارد (به گوشش آمد)/آمد: فعل / به/ گوشش: گروه متممی، ترکیب اضافی: گوش(متمم) + ش(مضاف الیه) / چو: وقتی که، حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: صبر(نهاد) + و(عطف) هوش(معطوف به نهاد) {باز همان شگرد سعدی واوی که به نظر واو ربط می آید ولی عطف است} + برای او (ش) : ش: متمم / نماند: فعل ماضی/ از/ ضعیفی: متمم

*هوش: عقل و آگاهی/ محراب:جایی درمسجدکه پیش نمازدرآن می ایستددراینجاهمان گوشه وکنجی است که درآن نشسته است.

قلمرو ادبی:

زدیوارمحرابش آمد به گوش:کنایه از الهام شدن و صدای غیبی شنیدن هوش وگوش: جناس ناهمسان اختلافی/ محراب: مجاز ازعالم غیب/ واج آرای(ش)

قلمرو فکری:

وقتی که ازشدت ضعف صبر و هوشش را از دست داد و بی هوش شد، ندایی ازعالم غیب بر او الهام شد که:...

برو شیردرّنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

قلمرو زبانی:

این بیت و ابیات بعدی بابیت قبل موقوف المعانی هستند و جملات وابسته هستند برای مصرع دوم بیت قبلی برای سهولت یادگیری ابیات مجزا بررسی می شود ؛ بیت از چهار جملهٔ ساده تشکیل شده است:

جملهٔ اول: نهاد: تو محذوف/ برو: فعل امر

جملهٔ دوم: نهاد: تو محذوف/ شیر درنده: گروه مسندی: ترکیب وصفی(درنده: صفت فاعلی)/ باش: فعل امر

جملهٔ سوم: ای: حرف ندا/ دغل: منادا/ فعل به قرینهٔ معنایی محذوف

جملهٔ چهارم: نهاد: تو محذوف/ مینداز: فعل نهی/ خود: مفعول/ چو: حرف اضافه/ روباه شل: گروه متممی، ترکیب وصفی: روباه(متمم) +شل(صفت) * دغل:حیله گر،فریبکار/شل:لنگ،بی پا،این جابه معنی بی دست وپا

قلمرو ادبی:

دوتشبیه: تشبیه تو به شیردرنده و تو به روباه شل / شیرورروباه: مراعات نظیر وتضادنمادین

شیر: نماد قدرتمندی وشجاعت وخودکفایی/ روباه شل: نمادتنبلی،وابستگی وحیله گری

قلمرو فکری:

ای انسان حیله گر، برو مانند شیر درنده باش و خودت شکار کن و روی پای خودت بایست ومانند روباه لنگ ضعیفی وتنبلی پیشه نکن و به خودت تکیه کن./** چون شیر به خود سپه‌شکن باش/ فرزند خصال خویشتن باش

t.me/DaneshSad

چنان سعی کن کزتو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

قلمرو زبانی:

بیت از سه جمله با جملات هسته و وابسته وساده آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد: تو محذوف /چنان: قید/ سعی: مفعول/ کن: فعل امر/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد غذا و باقی‌مانده‌ی شکار است. که حذف شده/ از/ تو: متمم/ ماند: بماند: فعل مضارع التزامی/ چو: حرف اضافه/ شیر: متمم

جملهٔ ساده: نهاد: تو محذوف/ چه: متمم (حرف اضافه اش حذف شده: برای چه) / باشی: فعل مضارع اخباری، می‌باشی {چه باشی: استفهام انکاری،یعنی نباش}/ به/ وامانده: متمم/ سیر: مسند

*وامانده:پس‌مانده، باقی مانده،صفت مفعولی جانشین اسم/ سعی:کار،تلاش /ماند: باقی‌ماند، بازماند

قلمرو ادبی:

شیر وروبه: مراعات نظیروتضادنمادین/ شیروسیر: جناس ناهمسان اختلافی/ چه، چو: جناس ناهمسان/ واج آرایی: «چ»/ بیت دوتشبیه دارد: چو شیر، مانند روباه

قلمرو فکری:

طوری کار و تلاش کن که مانند شیرازشکارتو پس‌مانده ای برای دیگران باقی بماند تا دیگران از تو بهره‌مند شوند، برای چه مانند روباه ازپس‌مانده‌ی شکار دیگران خودت راسیر می کنی این گونه نباش.

مفهوم: توصیه به کاروتلاش وکمک به دیگران ونکوهش تنبلی وتن آسایی

قرابت معنایی:هرکه نان از عمل خویش خورد/ منّت حاتم طایی نبرد

بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود درترازوی خویش

قلمرو زبانی:

بیت از سه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد: تو محذوف/ بخور: فعل امر / تا: تا زمانی که، حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ ۱: نهاد: تو محذوف/ توانی: می توانی، فعل مضارع اخباری

ادامهٔ جملهٔ هسته : به/ بازوی خویش: گروه متممی، ترکیب اضافی: بازو(متمم) + خویش(مضاف الیه)/ که: زیراکه، حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ ۲: سعیت: گروه نهادی، ترکیب اضافی: سعی(نهاد) + ت(مضاف الیه)/ بود: فعل اسنادی/ در+ ترازوی خویش: گروه متمم مسندی، ترکیب اضافی: ترازو(مسند)+ خویش(مضاف الیه)* بخور: بهره مند،برخوردار

قلمرو ادبی:

بازو: مجازازقدرت،زور/ بخور: کنایه از بهره ببر / تلمیح به آیهٔ« ان لیس للانسان الا ماسعی» و تمثیل

سعی: مجاز ازدست رنج،نتیجه اعمال واستعاره مکنیه (یعنی سعی مانندوزنه درترازوی قراردارد)

که سعی درترازو بودن: کنایه ازسنجیده شدن سعی و تلاش/ خویش: تکراروردیف

قلمرو فکری:

تا زمانی که می‌توانی ازقدرت ونیروی خوداستفاده کن زیرا سعی و تلاشت در ترازو قرار می گیرد و سنجیده می شود

t.me/DaneshSad

و هر اندازه کار وتلاش کنی همان قدر هم از نتیجهٔ تلاشت بهره مندمی شوی/ مفهوم: سفارش به کار و تلاش و بهره مندی ازدست رنج به میزان کوشش***قرابت معنایی: بروکارمی کن مگوچیست کار/که سرمایه جاودانه ایست کار

بگیر ای جوان دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قلمرو زبانی:

بیت چهار جمله در قالب جملات ساده و جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ اول: ای جوان:حرف ندا و منادا/فعل به قرینهٔ معنایی محذوف

جملهٔ دوم: نهاد: تومحذوف/ دست درویش پیر: گروه مفعولی، یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی: دست(مفعول) +درویش(مضاف الیه) +پیر(صفت برای مضاف الیه)/ بگیر: فعل امر

جملهٔ هسته: نه: قید نفی/ خود: مفعول/ بیفکن: فعل مضارع التزامی/ که:حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: دستم:گروه مفعولی، ترکیب اضافی / بگیر: فعل امر* درویش: فقیر،تهی دست/ جوان وپیر: تناسب

قلمرو ادبی:

پیروجوان: تضاد/ دست گرفتن:کنایه ازیاری کردن/ خودرا افکندن: خودرا به ناتوانی زدن / دست و بگیر: تکرار

قلمرو فکری:

ای جوان باید به درماندگان و ناتوانان کمک کنی نه این که خودت را به ناتوانی و ضعیفی بزنی که دیگران به توکمک کنند. مفهوم: سفارش به کمک کردن به دیگران و نهی از تنبلی کردن

قرابت معنایی: شکرانهٔ بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق ازوجودش درآسایش است

قلمرو زبانی:

بیت از دوجمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

* **نکته:** خدا را: را مالکیت یا دارندگی است که با فعل «استن» و «بودن» و مشتقات آن ها می آید و این (را) حذف می شود و فعل به «داشتن» تبدیل می شود = خدا بر آن بنده بخشایش دارد، ولی چون در کتاب درسی این نوع «را» نیامده است، اغلب آن را فک اضافه(بخشایشِ خدا) یا حرف اضافه (برای خدا) می گیرند؛ که بیشترصورت دوم یعنی حرف اضافه بودن به کار گرفته می شود :

جملهٔ هسته: برای خدا(متمم) /بر: حرف اضافه/آن بنده: گروه متمم، ترکیب وصفی/ بخشایش: نهاد/ است: وجود دارد، فعل غیراسنادی/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: خلق: نهاد/ از/ وجودش: گروه متممی، ترکیب اضافی(ش) مضاف الیه/ در آسایش: حرف اضافه + متمم مسندی/ است: فعل اسنادی* بخشایش: آمرزش گناه، از مصدر بخشودن با بن مضارع بخشا

قلمرو ادبی:

بیت تمثیل است/ خدا،خلق،بخشایش وبنده:مراعات نظیر/ وجود: مجاز از اعمال و رفتار / واج آرایی ش،ا تلمیح به حدیث «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده » و تمثیل

قلمرو فکری:

آمرزش و لطف خداوند نسبت به آن بنده ای است که دیگران ازوجوداو درآسایش وراحتی باشند

t.me/DaneshSad

.مفهوم: نکوهش مردم آزاری وسفارش به مهربانی

کرم ورزد آن سر که مغزی دراوست که دون همتانند بی مغز و پوست

قلمرو زبانی:

بیت ازسه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: کرم: مفعول / ورزد: می‌ورزد، فعل مضارع اخباری/ آن سر: گروه نهادی: ترکیب وصفی

که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ ۱: مغزی: نهاد/ در / او: متمم / است:وجود دارد، فعل غیراسنادی/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ ۲: دون همتان: نهاد / ند: مخفف فعل هستند، فعل اسنادی/ بی‌مغز: مسند / و: حرف عطف/ پوست: معطوف به مسند

* **نکته:** دراین مصراع شاعرمغز را دربرابرپوست قرارداده ومی‌گوید: دون همتان مغز وباطن ندارند و تنها پوست و ظاهرند. به این دلیل و با توجه به این معنی، حرف «و» در این مصراع حرف ربط می‌باشد منتها مطابق با شگرد سعدی «و» عطف گرفته می شود در آن صورت: بی‌مغز نقش مسند و پوست معطوف به مسند می‌شود که در ان موقع معنی چنین باید مرتب شود: دون همتان پوست و بی‌مغز هستند.*سر، مغز و پوست: تناسب/کرم:بخشش،لطف/دون همتان: فرومایگان،نهاد/پوست:ظاهر/بی مغز: بی- معنی، بی اصل/که در مصرع دوم:زیرا

قلمرو ادبی:

سر: مجازازکل وجودفرد/ مغز: مجازازعقل واندیشه/ پوست: مجازازظاهر/ بودن مغز در سر کسی: کنایه از خردمندی

بی مغز بودن: کنایه از بی خردی/ پوست بودن: کنایه از انسان نما و ظاهری/ مغز، سر و پوست: مراعات نظیر

پوست و مغز: تضاد (ظاهروباطن)/ اوست و پوست: جناس ناهمسان اختلافی

قلمرو فکری:

افراد دانا وعاقل با دیگران به لطف و بخشش رفتار می‌کنند زیراکه انسان های پست وفرومایه عقل وخردی ندارندو فقط ظاهرو پوستهٔ انسانی را با خود دارند.

مفهوم: بخشندگی و محبت کردن نشانهٔ خردمندی و دانایی است(سفارش به لطف)

قرابت معنایی: عاقلان با دشمنان نیکی کنند/ ابلهان بر جان خود هم دشمنند

کسی نیک بیند به هردو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

قلمرو زبانی:

بیت از دو جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد: کسی/ نیک: مفعول/ بیند: می‌بیند، فعل مضارع اخباری/ به / هردو سرای: گروه متممی، دو ترکیب وصفی: هر(صفت مبهم) + دو(صفت شمارشی) +سرای(متمم)/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: او محذوف/ نیکی: مفعول / رساند: برساند، فعل مضارع التزامی/ به / خلق خدا: گروه متممی، ترکیب اضافی* دوسرا:دنیا وآخرت/خلق وخدا:تناسب

قلمرو ادبی:

دوسرای: استعاره ازدنیا وآخرت/ نیک و نیکی: جناس ناهمسان افزایشی

تلمیح به آیه «فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره» ونیز تلمیح به حدیث «الدنیا مزرعه الاخره»

t.me/DaneshSad

قلمرو فکری:

کسی دردنیا وآخرت احسان و نیکی خدا را می بیندکه به بندگان خدا نیکی کند.

مفهوم: توصیه به نیکی کردن به مردم *قرابت معنایی:تونیکی می کن ودردجله انداز/ که ایزد دربیابانت دهد باز

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

معیار دوستانِ دغل روز حاجت است **قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب**

قلمرو زبانی:

بیت از دو جملهٔ ساده ساخته شده است:

جملهٔ اول: معیار دوستان دغل: گروه نهادی، یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی: معیار(نهاد) + دوستان(مضاف الیه) + دغل(صفت برای مضاف الیه) / روز حاجت: گروه مسندی، ترکیب اضافی:روز(مسند) + حاجت(مضاف الیه) / است: فعل اسنادی

جملهٔ دوم: نهاد: تو محذوف/ قرضی: مفعول / به رسم: برای، حرف اضافهٔ مرکب/ تجربه: متمم/ از / دوستان: متمم/ طلب: فعل امر/ دغل:حیله گر/ معیار: مقیاس سنجش

قلمرو ادبی:

تشبیه: روز حاجت مانند معیاردوستان دغل است/ حاجت، قرض: مراعات النظیر

قلمرو فکری:

بهترین معیار برای سنجیدن و آزمودن دوستان مزوّر و حیله گر روز احتیاج و نیاز است به این منظور برای کسب تجربه و محک دوستانت از آن ها قرضی بخواه تا خود واقعی شان را بروز دهند.

مفهوم: واقعیت آدم ها در موقعیتهای بدآشکار می شود.

صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب **زآینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب**

قلمرو زبانی:

بیت ازیک جملهٔ ساده ساخته شده است:

صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب: گروه نهادی، دو ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی: صورت(نهاد) + بی صورتِ(صفت) +بیِ حد(صفت) + غیب(مضاف الیه) / ز/ آینهٔ دل: گروه متمم، ترکیب اضافی:آینه(متمم) + دل(مضاف الیه)/ تافت: فعل ماضی ساده/ بر/ موسی: متمم / ز / جیب: متمم * جیب: گریبان یقه

قلمرو ادبی:

صورت بی صورت: پارادوکس/ صورت غیب: اضافهٔ استعاری، تشخیص/ آینهٔ دل: اضافهٔ تشبیهی

تلمیح به یکی از معجزات حضرت موسی(ید بیضا: موسی چون دست در زیر بغل فرو می برد نوری ظاهر می شد که همهٔ عالم را روشن می ساخت.)

t.me/DaneshSad

قلمرو فکری:

صورت پروردگار که بی صورت است و دیده نمی شود و بی نهایت است و متعلق به غیب است از دل همچون آینهٔ موسی برخاست و از گریبانش بیرون زد و تابید و آن نور، نور الهی بود که همه جا را روشن می ساخت.

فخری که از وسیلت دون همّتی رسد　　گر نام و ننگ داری از آن فخر ، عار دار

قلمرو زبانی:

بیت ازسه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد: تو محذوف / فخری: مفعول / عار: مسند / دار: بدان، به حساب بیاور، فعل اسنادی(چهارجزئی مفعولی و مسندی)/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ ۱: نهاد: آن محذوف برمی گردد به فخر/ از وسیلت: به واسطهٔ، حرف اضافهٔ مرکب / دون همتی: متمم/ رسد: می رسد: فعل مضارع اخباری / گر: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ ۲: نهاد: تو محذوف/ نام و ننگ: مفعول واو میانوند) داری: فعل مضارع التزامی / از/ آن فخر: گروه متمم، یک ترکیب وصفی: صفت اشاره(آن)+ متمم(فخر)

*دون همتی: پستی و فرومایگی/ نام و ننگ: آبرو و حیثیت / از وسیلت: حاصل و ثمرهٔ، به واسطهٔ/ عار: عیب و ننگ

قلمرو فکری:

تو افتخار حاصل از پستی و فرومایگی را اگر از آن فخر آبرو و حیثیت داری، بر خود عیب و عار بشمار و بدان ، زیرا چنین افتخاری باعث سرافکندگی و عیب و عار است نه باعث حیثیت و آبرو.

۲- برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه ای در متن درس بیابید.

پیوندهای هم پایه ساز: یقین، مرد را دیده، بیننده کرد/ شد و تکیه بر آفریننده کرد

پیوندهای وابسته ساز: زنخدان فرو برد چندی به جیب/ که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

۳- معانی فعل «شد» را در سرودهٔ زیر بررسی کنید.

گریهٔ شام و سحر شُکر که ضایع نگشت　　قطرهٔ باران ما گوهر یک دانه شد

قلمرو زبانی:

بیت ازسه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: شکر(شبه جمله) نهاد: من محذوف/ شکر: مفعول/ می گویم: فعل به قرینهٔ معنوی محذوف که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ ۱: گریهٔ شام و سحر: گروه نهادی، دو ترکیب اضافی: گریه(نهاد) + شام (مضاف الیه) + حرف عطف(و) + سحر(معطوف به مضاف الیه) / ضایع: مسند/ نگشت: فعل ماضی ساده

و: حرف ربط همپایه ساز محذوف

جملهٔ وابستهٔ ۲: قطرهٔ باران ما: گروه نهادی، دو ترکیب اضافی:قطره(نهاد) + باران(مضاف الیه) + ما(مضاف الیه برای مضاف الیه) / گوهر یک دانه: گروه مسندی، ترکیب وصفی: گوهر(مسند) +یک دانه(صفت) /شد: فعل اسنادی

قلمرو ادبی:

قطرهٔ باران ما: استعاره از اشک / قطرهٔ باران ما گوهر یک دانه شد: تشبیه / قطره، باران: مراعات النظیر

شام و سحر: تضاد و مجاز از تمام لحظات

t.me/DaneshSad

قلمرو فکری:

خدا را شکر می گویم بخاطر اینکه گریه های شبانه روزی و مدام ما بی اثر نشد و از بین نرفت و اشک های زیاد همچون قطرات باران ما مثل جواهری بی همتا و بی نظیر گردید و ارزشمند شد و دعاها و مناجات های دردمندانه و شبانه روزی ما به ثمر نشست.

منزل حافظ، کنون بارگه پادشاست دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد

قلمرو زبانی:

بیت ازسه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: منزل حافظ: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ کنون: قید/ بارگه پادشا: گروه مسندی، ترکیب اضافی: بارگه(مسند) + پادشا(مضاف الیه) / است: فعل اسنادی/ که: زیرا که، حرف ربط وابسته ساز محذوف

جملهٔ وابستهٔ ۱: نهاد: دل/ بر دلدار: گروه قیدی، ترکیب اضافی: قید(بر) + مضاف الیه(دلدار، صفت فاعلی مرکب مرخم جانشین اسم) رفت: فعل ماضی ساده

جملهٔ وابستهٔ ۲: نهاد: جان/ بر جانانه: گروه قیدی، ترکیب اضافی: قید(بر) + مضاف الیه (جانانه، صفت نسبی جانشین اسم)/ شد: رفت: فعل ماضی ساده/ بر: نزد ، پیش

قلمرو ادبی:

منزل حافظ مثل بارگه پادشاه است: تشبیه/ دلدار و جانانه: مراعات النظیر و کنایه از معشوق/دل و جان رفت: تشخیص

قلمرو فکری:

اکنون خانهٔ حافظ همانند قصر پادشاه می باشد زیرا که دل و جان توانستند به معشوق برسند و وصال را دریابند.

۴- معنای برخی واژه ها تنها در جمله یا زنجیرهٔ سخن قابل درک است .با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه های مشخص شده، دقیق تر می توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله :

ماه طولانی بود ماه، تابناک بود

ب) توجّه به رابطه های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)

سیر و بیزار=== ترادف سیر و گرسنه=== تضاد

سیرو پیاز=== تناسب سیر و گیاه=== تضمن

اکنون برای دریافت معانی هر یک از واژه های«تند»، « دست»به کمک دو روش بالا، چند جملهٔ مناسب بنویسید..

او در سختی ها دست و پا می زد: تناسب مثل سر که، تند و ترش بود: تناسب

دست و قدرت او شگفت انگیز بود: ترادف اسب تند و تیز می آمد :ترادف

با هم دست و پنجه نرم می کردند : تضمّن غذا مزهٔ بسیار تندی داشت: تضمّن

گاهی دستش را میگیرد گاهی پایش را: تضاد رهرو آن نیست که گه تند و گه آهسته رود: تضاد

قلمرو ادبی

۱- از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

زنخدان به جیب فرو بردن :گوشه گیری کردن / دست کسی را گرفتن :کمک کردن /که سعیت بوددر ترازوی خویش:سنجیده شدن و دیدن نتیجهٔ اعمال

t.me/DaneshSad

۲- در بیت زیر، شاعر، چگونه آرایهٔ جناس همسان) تام (را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم میدهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

قلمرو زبانی:

کل بیت ازپنج جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

(ای که پندم میدهی)

جملهٔ هسته: ای: حرف ندا/ کسی : منادای محذوف / که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ: نهاد: تو محذوف/ پند: مفعول/ م: به من: متمم/ می‌دهی: فعل مضارع اخباری

با زمانی دیگر انداز کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

جملهٔ هسته: نهاد: تو محذوف/ با : به، حرف اضافه / زمانی دیگر: گروه متممی، ترکیب وصفی: زمانی(متمم) + دیگر(صفت مبهم) / انداز: بینداز، فعل امر/ مفعول: پند که محذوف به قرینهٔ لفظی /که: زیرا که، حرف ربط وابسته

جملهٔ وابستهٔ ۱: این زمان: گروه قیدی، ترکیب وصفی/ م: جهش ضمیر: گوشم گروه نهادی، ترکیب اضافی/ بر+ چنگ: متمم مسندی/ است: فعل اسنادی/ و: حرف ربط همپایه ساز

جملهٔ وابستهٔ ۲: دل: نهاد/ در+چنگ: متمم مسندی/ نیست: فعل اسنادی

* چنگ: یکی از سازهای سیمی که به وسیلهٔ انگشتان نواخته می شود .چنگ: پنجه، مجموعهٔانگشتان.

قلمرو ادبی:

جناس همسان: چنگ/ گوش بر چیزی بودن: کنایه از فکر و حواس به چیزی داشتن/ دل در چنگ نبودن: کنایه از بی اختیار بودن / گوش، چنگ: مراعات النظیر / دل، چنگ: مراعات النظیر/ چنگ: مجاز از صدای ساز

به زمان دیگر انداختن: کنایه از موکول کردن

قلمرو فکری:

ای کسی که به من پند می دهی، پند دادنت را به زمانی دیگر موکول کن زیرا که در این لحظه فکر و حواسم به صدای ساز هست و اصلا اختیاری از خود ندارم و مدهوش صدای ساز شده ام.

۳- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخّص کنید.

چه باشی چو روبه به وامانده سیر: تو: مشبه (محذوف) / چو: ادات تشبیه / روبه: مشبه به / سیر بودن به وامانده: وجه شبه

٤- در این سروده «روباه» و «شیر» نماد چه کسانی هستند؟

شیر: قدرتمند و شجاع روباه: ضعیف و محتاج

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.

انسان های عاقل و دانا، بخشنده هستند / زیرا که بی اراده ها و راحت طلبان اهل اندیشه نیستند و تنها پوست و ظاهری از انسان بودن را دارند.

۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد/ شد و تکیه بر آفریننده کرد

t.me/DaneshSad

۱) یقین: یقیناً، قید است و «را» نشانه مفعولی: یقیناً دیده شده ها، مرد را آگاه و بینا کرد .که در این صورت واژهٔ «دیده» نهاد است و مرد: مفعول

۲) یقین: ایمان به خداوند،نهاد است و«را» فک اضافه است؛ یعنی دیدهٔ مرد: مفعول : ایمان و باور به خدا دیدهٔ مرد را آگاه و بینا کرد .

۳- برای مفهوم هر یک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

رزق هر چند بی گمان برسد شرط عقل است جُستن از درها

قلمرو زبانی:

بیت از دو جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: شرط عقل: گروه مسندی، ترکیب اضافی/ است: فعل اسنادی/ جستن: نهاد/ از/ درها: متمم

هرچند که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: رزق: نهاد/ بی گمان: قید / برسد: می رسد، فعل مضارع اخباری* بی گمان: بدون شک وقطعا

قلمرو ادبی:

رسیدن رزق: تشخیص/ در: مجاز از راه ها و شیوه ها/ شرط عقل بودن: کنایه از نشانهٔ عاقل بودن

قلمرو فکری:

جستن روزی و به دنبال روزی رفتن نشانهٔ عقلانیت و عاقل بودن است و انسان های عاقل همواره به دنبال روزی می گردند، هرچند که روزی بدون شک و تردید از جانب خداوند روزی رسان می رسد و خواهد رسید.

(قرابت معنایی با: بیت۱۴)

سحر دیـــدم درخت ارغـوانی کشیده سر بـه بام خسته جانـی

به گوش ارغوان آهسته گفتم بهارت خوش که فکر دیگرانی

قلمرو زبانی:

بیت اول از دو جمله با جملات هسته و وابسته آمده و بیت دوم از سه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

سحر دیـــدم درخت ارغـوانی را **که** (کشیده سر بـه بام خسته جانـی)

جملهٔ هسته: نهاد: من محذوف/ سحر: قید/ دیدم: فعل ماضی ساده/ درخت ارغوانی: گروه مفعولی، ترکیب اضافی: درخت(مفعول) + ارغوان + ی نکره (مضاف الیه) / که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف/ کشیده: کشیده بود، فعل ماضی بعید/ سر: مفعول/ بـه/ بـام خسته جانی: گروه متممی، ترکیب اضافی: بام(متمم) + خسته جان(مضاف الیه) + ی نکره)

به گوش ارغوان آهسته گفتم: **که** بهارت خوش **که** فکر دیگرانی

جملهٔ هسته: نهاد: من محذوف/ به / گوش ارغوان: گروه متممی، ترکیب اضافی/ آهسته: قید/ گفتم: فعل ماضی ساده / چه چیز را گفتم؟ مفعول: جمله وابسته

جملهٔ وابسته: بهارت: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ خوش: مسند/ فعل باد یا باشد فعل اسنادی به قرینهٔ معنوی محذوف/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ وابسته:نهاد: تو محذوف/ به+ فکر دیگران: گروه متمم مسندی، ترکیب اضافی/ ی: هستی، فعل اسنادی

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی:

قالب شعر دوبیتی است / سر کشیدن درخت و گوش داشتن ارغوان: تشخیص/ بهار: نماد سرسبزی و طراوت
خسته جان: کنایه از درمانده و ضعیف/ به فکر دیگران بودن: کنایه از مهربانی و مسئولیت پذیری

قلمرو فکری:

سحر درخت ارغوانی را دیدم که سایه اش را بر روی درمانده ای گسترده بود . به گوش او آهسته گفتم که همیشه سرسبز و باطراوت باشی زیرا که به فکر دیگران هستی و آسایش دیگران را مد نظر داری و مهربانی ات را از آن ها دریغ نمی کنی (قرابت معنایی با: بیت۱۷)

چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن

قلمرو زبانی:

بیت از سه جملهٔ ساده ساخته شده است:

چه: حرف ربط همپایه ساز دو گانه یا مزدوج

جملهٔ اول: تو: نهاد محذوف/ در/ کار: متمم مسندی/ باشی: بباشی فعل مضارع التزامی فعل اسنادی محذوف به قرینهٔ معنایی/ و: حرف ربط همپایه ساز / چه: حرف ربط همپایه ساز دو گانه یا مزدوج

جملهٔ دوم: تو: نهاد محذوف/ در/ کارآزمودن: متمم مسند / باشی: بباشی فعل مضارع التزامی فعل اسنادی محذوف به قرینهٔ معنایی

جملهٔ سوم: نباید محتاج بودن : فعل غیر شخصی چون نهاد به شخص معینی دلالت ندارد پس نهاد ندارد / نباید: فعل کمکی + محتاج بودن: مصدر از فعل اصلی / جز: مگر، قید استثنا/ به / خود: متمم

قلمرو ادبی:

واج آرایی و تکرار: چه، کار / کارآزمودن: کنایه ازآزمایش و آمادگی برای انجام کار

قلمرو فکری:

چه در حال کار کردن باشی و چه در حال کارآزمایی و امتحان امور باشی نباید به غیر از خود به کس دیگری محتاج باشی.(. قرابت معنایی با: بیت ۱۴)

٤- در بارهٔ ارتباط معنایی متن درس و مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

در هر دو متن تنبلی نکوهش می شود و باید تلاش کرد.

t.me/DaneshSad



گنج حکمت

همت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: این مور را ببینید که بار به این گرانی چون می‌کشد؟ مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان باررا به نیروی همت و بازوی حمیّت کشند، نه به قوت تن.»

قلمرو زبانی:

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته

عبارت از سه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد: آنهای محذوف/ موری را: مفعول / دیدند: فعل ماضی ساده/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ ۱: نهاد او محذوف/ به / زورمندی: متمم / کمر بسته (است) : فعل مرکب ، ماضی نقلی (است: به قرینهٔ معنوی محذوف) / و: حرف ربط همپایه ساز

جملهٔ وابستهٔ۲: نهاد: او محذوف/ ملخی ده برابر خود: گروه مفعولی، یک ترکیب وصفی: ملخی(مفعول) + ده برابر خود(صفت)/برداشته: فعل ماضی نقلی(است: به قرینهٔ معنوی محذوف)

به تعجب گفتند: که این مور را ببینید که بار به این گرانی چون می‌کشد؟

عبارت از سه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد: آنهای محذوف / به: با/ تعجب: متمم / گفتند: فعل ماضی ساده /مفعول: جملات وابسته

جملهٔ وابسته: نهاد: شما محذوف/ این مور را: گروه مفعولی، ترکیب وصفی /ببینید: فعل امر /که: حرف ربط وابسته

جملهٔ وابستهٔ وابسته:نهاد: او محذوف/ بار : مفعول/ به / این گرانی: متمم ، ترکیب وصفی /چون: قیدپرسشی/ می کشد: فعل مضارع اخباری

چون این بشنید موربخندید و

عبارت از دو جمله با جملات هسته و وابسته آمده است: چون: وقتی که، حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: : نهاد: او محذوف/ این: مفعول/ بشنید: فعل ماضی ساده

جملهٔ هسته: نهاد: مور/ بخندید: فعل ماضی ساده/ و: حرف ربط همپایه ساز

گفت: «مردان باررا به نیروی همت و بازوی حمیّت کشند، نه به قوت تن.»

عبارت از سه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد: او محذوف/ گفت: فعل ماضی ساده/ مفعول: جملات وابسته

جملهٔ وابستهٔ ۱: نهاد: مردان / بار را : مفعول/ به/ نیروی همت: گروه متمم، ترکیب اضافی / و: حرف عطف/ بازوی حمیت: گروه معطوف به متممی، ترکیب اضافی/ کشند: می کشند، فعل مضارع اخباری

t.me/DaneshSad

جملهٔ وابستهٔ ۲: نه: قید نفی / به/ قوت تن: گروه متممی، ترکیب اضافی / بار را می کشند: حذف به قرینهٔ لفظی

*مور: مورچه/ ملخی را ده برابر خود: ملخی ده برابر خود را/ را: نشانهٔ مفعولی/گرانی: سنگینی/چون: چگونه/ حمیّت: مردانگی، غیرت/ همت: اراده، تلاش

قلمرو ادبی:

کمربستن: کنایه از آماده برای اقدام کاری/نیروی همت: اضافه تشبیهی/ بازوی حمیّت: اضافهٔ استعاری

کشند: ایهام: ۱) حمل می کنند ۲) تحمل می کنند / بار: استعاره از مشکلات و سختی ها

خندیدن و شنیدن و گفتن مور: تشخیص

قلمرو فکری:

با همت و تلاش و اراده می‌توان کارهای بزرگ انجام داد.

مفهوم: دعوت به بلند همتی و تلاش

همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

t.me/DaneshSad